لوح امواج

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## لوح امواج

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

لوح مبارک امواج، طبق اظهار جناب اشراق خاوری (گنج شایگان، ص186) در عکّا عزّ نزول یافته و در مجموعه الواح طبع مصر، ص362 درج شده است. مخاطب آن طبق آنچه که در فهرست مأخذ مزبور (ص412) آمده، "به اسم جناب آقا سیّد یحیی" است.

جناب آقا سیّد یحیی نهری برادر منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء، است. پدر ایشان جناب میرزا محمّدعلی نهری توسّط جناب باب‌الباب ایمان آورد و در شیراز به حضور حضرت اعلی رسید. بعد در اصفهان رحل اقامت افکند. ایشان دارای فرزند نمی‌شدند. موقعی که حضرت اعلی در اصفهان تشریف داشتند، شبی در مهمانی شامی، موضوع را برادرشان میرزا هادی مطرح کرد. حضرت اعلی قدری از غذای خود به جناب میرزا محمّدعلی عنایت کردند. فرزند اوّل ایشان، فاطمه (که بعدها به منیره خانم ملقّب شد)، به ایشان عنایت شد که بعدها حرم حضرت عبدالبهاء گشت.

علّت شهرت این خانواده به "نهری" آن است که پدر جناب محمّدعلی نهری، حاجی سیّد مهدی، بعد از درگذشت پدرش، حاجی سید محمّد هندی، از هند به عتبات عالیات رفت و در نجف سکونت اختیار کرد و بخشی از ثروت خود را صرف تأسیس کاروانسرا و خانه و حمّام و دکّان نمود و برای استفاده از مردم آن دیار نهر آبی احداث فرمود و با این اقدام یکی از مشکلات اهالی را مرتفع ساخت و از آن پس به حاجی سید مهدی نهری معروف و مشهور گشت. (نورین نیّرین، ص12)

باری، آقا سید یحیی در سنۀ 1307 هـ ق با خانم افندی، صبیه سلطان‌الشّهدا، ازدواج نمود. از این ازدواج اُنسی افندی (ملقّب به قدسی)، خورشید خانم و فرزند پسری به نام ادیب به وجود آمدند. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به آقا سید یحیی می‌فرمایند:

"هوالله، ای ثابت بر پیمان از قرار اشارات و بشارات حضرات نسوان خدا به شما نجل نجیبی عنایت شده است که در نهایت صباحت و ملاحت است. یعنی ثانی اثنین جناب قدسی‌الالقاب است. پس باید این بیت را خواند، چشم بدت دور ای بدیع‌شمائل. مزاح نمودم که سبب انبساط گردد. اسمش را ادیب نهید بلکه انشاءالله در سبیل حبّ جمال مبارک رشید شود. امةالله ورقۀ رحمانیّه را تکبیر برسانید. و السّلام. ع‌ع" (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج3، ص64)

موقعی که آقا سید یحیی با خانم افندی ازدواج کرد، لوحی از جمال قدم به اعزاز آن دو نازل شد که در ادعیه محبوب، ص291-298 درج شده است. در صفحه 295 این بیان مسطور: "أراد مولَی الوری أن یُزَیّنَ فِراش أحدِ الأولیاء الّذی سُمّی بعبدالبهاء مِن لسان الکبریاء بورقةٍ مِن اوراق سدرةالوفا الّتی زیّنهَا الله بطراز الشّهادة فی سبیله و انفاق الرّوح فی حبّه ... یا یحیی اسمع النّداء مِن ذروة العلیا و خُذِ الکتاب..."

در این لوح مبارک او به "عبدالبهاء" ملقّب شده است. نام او، یعنی یحیی، نیز در صفحه 297 ذکر شده و کاملاً مسجّل است که این لوح خطاب به او عزّ نزول یافته است.

جناب رادمهر شرحی مستوفیٰ بر این لوح، تحت عنوان "اوج معنا در موج دریا" در نوامبر 1999، نوشته‌اند که در تدوین این شرح مختصر از آن نیز استفاده شده است.

**امُّ الکتاب**

اشاره به نفس مبارک جمال قدم است. حضرت بهاءالله در اشاره به خودشان هم از اصطلاح "کتاب" و هم "امّ‌الکتاب" استفاده کرده‌اند. مثلاً در لوحی، به امضاء کاتب وحی، می‌فرمایند، "... بعد از عرض این کلمۀ علیا از امُّ‌الکتاب" ظاهر..." (لوح خطّی خطاب به اهل الف و شین).

در لوحی از جمال مبارک راجع به نفس مبارک خودشان چنین نازل، "جمیع اسماء حُسنی که در بیان و در این ظهور در الواح از قلم اعلی جاری شده، مقصود نفس ظهور است؛ در مقامی به قلم اعلی مذکور و در مقامی به امّ‌الکتاب مسطور و هنگامی به افق اعلی و لوح محفوظ و به کتاب مسطور و به امُّ‌البیان نامیده است." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص242)

در بیانی می‌فرمایند، "هذا کتابٌ یمشی و یقولُ قد أتَی الوعد و هذا هو الموعودُ الّذی إذ ظهر نطقت الأشیاء کلّها تالله قد ظهر محبوبُ مَن فِی السّموات والأرضین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 27، ص167 – مضمون: این کتابی است که قدم می‌زند و می‌گوید زمان تحقّق وعده الهی رسید و این همان موعودی است که وقتی ظاهر شد تمام اشیاء ندا بر آوردند که قسم به خداوند که محبوب کسانی که در آسمانها و زمین هستند ظاهر شد.)

جمال مبارک در جواب کسانی که ایراد گرفتند که مگر کتاب راه می‌رود فرمودند، "ایّاکم أن تمنعوا أنفسکم عن هذا الأمر الّذی به تضوّع عرف البیان فی الإمکان. کذلک نطق الکتاب إذ یمشی فی اعلی المقام. مِنَ النّاس مَن قال هل الکتاب یمشی، قل أی و ربِّ الأرباب. یمشی و ینطق بل یأکُلُ رغماً لکلّ منکرٍ مُرتاب." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 27، ص171 – مضمون: مبادا خود را از این امری که بوی خوش بیان در عالم امکان از آن به مشام می‌رسد منع کنید. اینچنین کتاب سخن گفت وقتی که در بالاترین جایگاه قدم برمی‌دارد. از مردم هر آن کس که بپرسد مگر کتاب هم راه می‌رود، بگوی بلی قسم به پروردگار پرورش دهندگان. راه می‌رود و سخن می‌گوید بلکه غذا می‌خورد علیرغم میل هر انکار کنندۀ تردید نماینده‌ای.)

در یادداشت 129 در منضمّات کتاب اقدس آمده است که امّ‌الکتاب به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی، مانند قرآن، بیان و اقدس اطلاق می‌شود. به بیان حضرت ولی امرالله به کلّ آثار نازله از قلم اعلی نیز اطلاق می‌گردد. "مفهوم جامع‌تری از امّ‌الکتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است."

دربارۀ مقصود از کتاب که کتاب اقدس باشد حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "طوبی لنفسٍ عمِلَت بما أنزَلَه الرّحمن فی کتابه الأقدس الّذی تزیّن بالاحکام. قل إنّ الکتاب هو سماءٌ قد زیَّنّاها بأنجم الأوامر و النّواهی." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 23، ص5 / مضمون: خوشا به حال کسی که عمل کند به آنچه خداوند در کتاب اقدسش، که به احکام زینت یافته، نازل فرموده است. بگو کتاب عبارت از آسمانی است که به ستارگان امر و نهی مزیّن ساختیم.)

جمال قدم خود را آسمانی تعبیر می‌فرمایند که امُّ‌الکتاب در آن به ودیعه نهاده شده است، "قل هذه لسماءٌ فیها کُنِزَ امُّ الکتاب لو أنتم تعقلون." (اقدس، بند 103)

در بدایت مناجاتی می‌فرمایند، "امُّ‌الکتاب یمشی و یقول..." (آثار قلم اعلی، ج5، ص138)

**مبدأ و مآب**

اشاره به آغاز آفرینش است که ذات الهی است و اشاره به محلّ رجوع بندگان، یعنی حضرت حق است. بنابراین، مقصود از "مبدأ" اصل فطرت الهیه در خلقت افراد بشر است همانطور که در لوح احمد فارسی می‌فرمایند، "ای بندگان به مبدأ خود رجوع نمایید" (مجموعه الواح، ص321) و مقصود از "مآب" عاقبت هر فرد و رجوع او به عالم الهی است. عبارت "إنّ لهم حُسنُ مآب" () و نیز آیۀ 29 سورۀ رعد، "الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات طوبی لهم و حُسنُ مآب" گویای همین نکته است.

**فی‌الحقیقه ایّام ایّامی است که شبه و مثل نداشته و ندارد**

جمال قدم مکرّراً به عظمت این ظهور اشاره دارند و حتّی ذکر می‌کنند که در آینده نیز چنین ظهوری واقع نخواهد شد مگر آن که پانصد هزار سال بگذرد. حتّی انبیاء گذشته نیز بر کمّ و کیف این ظهور کما هو حقّه آگاه نبوده‌اند. از قلم مبارک نازل، "به راستی می‌گویم احدی از اصل این امر آگاه نه و مظاهر قبل هیچ یک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه إلّا علی قدرٍ معلوم." (نقل درتوقیع نوروز 101 بدیع) و در کلامی حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "این کور مقدّس به شأنی منیع و رفیع است که نسبتش به حق داده شده و انبیای اولوالعزم و مرسلین مستظلّین در ظلّ آن شارعین قدیر متعاقباً متزایداً به مقتضای نشو و ارتقای اهل ارض و استعداد روحانی عباد به آن بشارت داده ولی بر کیفیت آن بتمامها آگاه نگشته و بر حسب ادراکات خلق شمّه‌ای از عظمت آن را بیان فرموده و خود را در ساحت اعزّ اعلای مؤسّس بزرگوارش احقرالوجود شمرده و آرزوی دقیقه‌ای از ایّامش را نموده..." (توقیع مبارک 105، توقیعات مبارکه 102-109، ص111)

حضرت ولی امرلله در همان توقیع 105 بدیع به دو بیان دیگر از حضرت بهاءالله اشاره دارند. در یک بیان می‌فرمایند، "آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد" و در بیان دیگر چنین نازل، "قد ظهر فی هذا الظّهور ما لاظهر فی ازل‌الآزال. قد ظهر ما کان مخزوناً فی ازل‌الآزال فی علم الله عالم الغیب و الشّهود."

حتّی به خضوع و خشوع مظاهر ظهور گذشته و آینده نسبت به بانی این دور و کور افخم تصریح دارند: "تعالی تعالی هذا الکور العظیم الّذی خضعت لسلطانه اعناقُ المُرسَلین فی القرون الأوّلیّة و الأدوار السّابقة و سَتخضعُ لَهُ أعناق النّبیّین فی القرون الآتیة و الأدوار اللّاحقة أمراً مِن لدی الله المقتدر القاهر الآمر الحکیم و اعزازاً و اجلالاً لمقامه الشامخ الباذخ المتعظّم المتعزّز المنیع." (توقیعات 102-109، ص121)

حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند، "و امّا المظاهرُ المقدّسةُ الّتی تأتی مِن بَعد فی ظُلَلٍ مِنَ الغمام مِن حیث الإستفاضة هم فی ظلّ جمالِ القدم و مِن حیث الإفاضة یفعل ما یشاء و یحکُمُ ما یُرید." (مائدۀ آسمانی، ج5، ص251)

بنابراین، این ایّام، این دور مقدّس، شبه و نظیر نداشته و نخواهد داشت.

**زماجیر قوم**

زماجیر جمع واژۀ "زمجَرَه" است و آن به معنی "داد و فریاد، عربده" و نیز "غرّش شیر" آمده است. مقصود از آن هیاهوی اعداء و مخالفین و وارد آوردن انواع اتّهامات و افترائات به احبّای الهی است که در طول تاریخ امر مبارک جریان داشته است.

جمال قدم در آثار دیگر نیز این واژه را به کار برده‌اند. مثلاً در بیانی در شأن ثابتان بر عهد و میثاق الهی نازل، "طوبی از برای نفسی که به اسم حقّ جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدّس نمود و به قلب پاک به شطرالله اقبال کرد. او اگر در نوم باشد عندالله قائم و شنوا و گویاست. چه که جمیع ارکان و اعضاء و شَعَراتش به محبّت حق ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوّت اخذ نمود و بر خدمت ایستاده. این قیام را ضوضاء عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد." (آیات الهی، ج2، ص55)

در کلام دیگر در تحسین نفوس مستقیمه می‌فرمایند، "طوبی از برای نفسی که زماجیر رجال و ضوضای ابطال او را از غنی متعال منع ننمود." (آثار قلم اعلی، ج7، ص339)

**بر صراط قائمند**

صراط در اصطلاح اسلامی پلی است که مثل مو و بُرّان مثل شمشیر که در روز قیامت بین صحرای محشر و بهشت کشیده می‌شود و رستگاران به راحتی از آن می‌گذرند. در اصطلاح امر مبارک به امتحاناتی گفته می‌شود که برای عرفان الهی یا برای رستگاری باید طیّ نمود و با موفّقیت از آن صراط عبور کرد.

گذر از صراط البتّه با نظارت جمال مبین صورت خواهد گرفت. جمال قدم می‌فرمایند که، "إنّی قد کُنتُ عَلی ٰیمینِ الصّراط عَلَی الحقّ موقوفا و أشهدُ الّذین هُم یَمُرّون علیه و مِنهُم مَن یَمُرُّ کالبرق السّائرِ مِنَ الغمام و مِنهُم مَن یَمُرُّ بصدره و مِنهم بِرجلَیه و مِنهم مَن وقف تلقائَهُ و کذلک أشهدناهُم و کُنّا عَلیٰ ذلک شهیدا." (لئالی‌الحکمة، ج2، ص3-32 / مضمون: من در سمت راست صراط به حق ایستاده‌ام و کسانی را که بر آن عبور می‌کنند مشاهده می‌کنم. بعضی از آنها مانند برقی که از ابر ساطع شده باشد عبور می‌کنند و بعضی به سینه می‌خزند و بعضی راه می‌روند و بعضی در مقابل آن مردّد ایستاده‌اند. اینچنین آنها را مشاهده می‌کنیم و بر این موضوع گواهی می‌دهیم.)

جمال قدم دربارۀ کسانی که بر صراط مستقیم هستند می‌فرمایند، " اسم منیر در ایّام حیات به ثناء حق ناطق و در هواء حقّ طائر و به امر حق سائر و به ذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک. این است صراط مستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان ظاهر و هویدا گشت." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 23، ص55)

و امّا این که چگونه به صراط مستقیم برسیم و بر آن قدم نهیم، جمال قدم هدایت می‌فرمایند، " بر عظمت این یوم بدیع، احدی جز حقّ جلّ جلاله مطّلع نه و هر نفسی اراده نماید به عرفان مالک این یوم فائز شود، باید از آنچه دیده و شنیده بگذرد و به بصر مقدّس از رَمَدِ اوهام در نفسِ حقّ ملاحظه کند و در آثار تفکّر نماید. إذاً یجِدُ نفسَهُ عَلیٰ صراطٍ مستقیم. طوبی از برای نفسی که لِوجهِ‌الله به آنچه ذکر شد عمل کند. إنَّهُ مِنَ الفائزینَ فی کتابٍ مُبین." (اخبار امری، اوّل آذرماه 1351)

و امّا اصطلاح "صراط مستقیم" که در آیۀ قرآنی "اهدنَا الصّراط المستقیم" آمده اشاره به نفس مبارک حضرت بهاءالله است. این معنی در کلام آن حضرت آمده است: "تالله قد نُصِبَ الصّراط و وضع المیزان و أنَا الصّراط المستقیم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 41، ص303)

حضرت عبدالبهاء نیز اشارتی لطیف دارند، "و إنّ صاحب هذا النّبأ العظیم و النّور القدیم و الصّراط المستقیم حائزُ لنسَبٍ شامخٍ منیع و شرفٍ باذخٍ رفیع." (مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص10)

جمیع سبل الهی و طرق رحمانی به این سبیل واضح مستقیم منتهی شده است. به بیان جمال قدم در بند 14 کتاب اقدس، "کذلک یبیّن‌الله سبل الحق و الهُدی و إنها انتهت إلی سبیلٍ واحدٍ و هو هذا الصّراط المستقیم."

**تقوی‌الله**

دربارۀ تقوی‌الله بیانات عدیده از قلم جمال مبارک نازل شده است. تقوی در لغت به معنای پرهیزگاری است ولی در اصطلاح امر مبارک "تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیّبۀ طاهرۀ مرضیه است." (کتاب عهدی)

حضرت عبدالبهاء تقوی‌الله را با خشیةالله معادل می‌دانند و در تعریف آن می‌فرمایند: "تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیةالله است. این خوف نه از عذاب و عِقاب بلکه بیمِ محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حقّ بی بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البتّه این عذاب اعظم از نیۭران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. والّا صدهزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذرّه‌ای از عذاب جسمانی راضی نگردد..." (مجلّۀ عندلیب، شماره 90، ص4)

بنابراین خشیةالله ماهیتی در وجود انسان است که او را از هر چه نالایق است باز می‌دارد. جمال قدم در لوح دنیا تصریح می‌فرمایند، "امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیةالله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسّک جُست و تشبّث نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص297)

وقتی تقوای الهی برقرار باشد، جنود منصورۀ آن نیز که اعمال و اخلاق است حاصل می‌شود. در لوح اشراقات از قلم اعلی نازل، "وصّ العباد بتقوی‌الله. تالله هو القائدُ الأوّل فی عساکر ربّک و جنوده الأخلاق المرضیّة و الأعمال الطّیّبة." (مجموعه اشراقات، ص71)

**امانت و دیانت**

دو مورد از شرایط تقوی را امانت و دیانت بر شمرده‌اند. امانت برای ایجاد اطمینان و اعتماد بین آحاد مردمان ضروری است. این است که جمال مبارک می‌فرمایند، "امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق. قوام هر امری از امور به او منوط بوده و هست. عوالم عزّت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منیر." (اشراق چهارم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص152)

برای آگاهی از مقام عظیم امانت باید به لوح مبارک اشراقات، اشراق چهارم، مراجعه کرد. در این مختصر مجال ذکر آن نیست. در این مورد در موج دوم بیشتر بحث خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء دربارۀ دیانت می‌فرمایند، "دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست. دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزّت ابدیّۀ عالم انسانی است." (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص376)

**جناب عبدال9**

در آثار مبارکه بعضی از اسماء به صورت اعداد ترقیم یافته است. حضرت بهاءالله بعضاً لأجل حفظ عباد از اعداد برای نام مخاطب استفاده می‌کردند. می‌فرمایند، "نظر به حکمت اسامی اولیاء ذکر نشد. یعنی نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده‌اند و به انوار ملکوت منوّرند." (آثار قلم اعلی، ج7، ص61)

در بیان دیگر نازل، "إنّا ماذکَرنا أسمائَهُم حکمةً مِن عندنا و انا الآمر الحکیم." (اقتدارات، ص20)

در اینجا رقم 9 اشاره به اسم بهاء دارد. عبدال9 به معنی "عبدالبهاء" است. همانطور که ابتدا ذکر شد این لقبی است که حضرت بهاءالله به آقا میرزا یحیی نهری عنایت فرموده بودند. لقب عبدالبهاء را عدّه‌ای از احبّاء در زمان حضرت بهاءالله داشتند. از آن جمله می‌توان به نفوس زیر اشاره کرد (نقل از کتاب "تشابه اسمی" اثر حبیب‌الله حسامی):

1. آقا محمّد علاقبند یزدی. ایشان انگشتری گرانبها در دست داشتند که بر نگین آن عنوان عبدالبهاء حک کرده بود و بدین بندگی آستان الهی بسیار مباهات می‌نمود. پس از صعود جمال قدم و جلوس حضرت عبدالبهاء بر سریر وصایت حضرتشان، با وجود القاب شامخه که از قلم الهی به افتخارشان نازل شده بود، تنها لقب عبدالبهاء اختیار فرمودند. حضرت عبدالبهاء در لوحی به حاج محمّد علاقبند امر فرمودند که نگین مزبور را به ارض مقصود ارسال دارد. ایشان هم انگشتر را ارسال داشت و در عریضۀ منضمّ به آن نوشته بود، "قربانت گردم، ما تو را به اعلی المقامات می‌ستاییم و جایگاهت را برتر از وهم خویش می‌دانیم ولیکن تو به بندگی ما رضایت نمی‌دهی و عبودیت در ساحت ابهی را به انحصار خویش در آورده‌ای." (تاریخ امری قم)
2. میرزا طرازالله سمندری
3. میرزا عبدالبهاء نوۀ ورقةالرّضوان خواهر جناب باب‌الباب. (هوالله، ای عبدالبهاء گویند انسان بالفطره در امور مهمّه از شریک و سهیم گریزان است و از جمله حالت طفل شیرخوار را دلیل بر این مدّعا گیرند..." – نقل از تاریخ بشرویه)
4. احمد شیروانی. (ثم اقر له ما نزل فی سماء مشیتی فی ذکر اخیه الّذی سمّی به احمد فی الکتاب الأسماء و بعبدالبهاء فی الصّحیفة الحمراء من القلم الأعلی... – به نقل از پژوهش‌نام، سال 2، شماره 1، صفحات 90 و 96)
5. عبدالحسین نعیمی فرزند جناب نعیم (ای ربّ سمّه فی ملکوتک باسم عبدالبهاء و فی مُلک باسم عبدالحسین... – خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، شماره 1 / مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص646)
6. هوارد کینی فرزند ادوارد کینی (آهنگ بدیع، سال 31، شماره 346، ص79)
7. فرزند عندلیب (در مناجاتی در حقّ او حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "أی ربّ سمّه فی ملکوتک باسم عبدالبهاء..." (نامش در ملکوت بندۀ حضرت مقصود یعنی عبدالبهاء و در بین خلق عبدالعلی – مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص622)
8. پل هنی ایادی امرالله
9. میرزا محمّد درویش یزدی  
   **بحر**

از القاب حضرت بهاءالله "بحر اعظم" است. در بیانی از قلم اعلی نازل، "از باء بحر اعظم هویدا و از ها هویت بحته." (مجموعه الواح، ص240)

در کتاب اقدس، بند 96، نازل، "یا بحر الاعظم رشّ علَی الامم ما اُمِرتَ مِن لدن مالک القدم..." بدین لحاظ آنچه که از بحر اعظم ظاهر و آشکار شود به موج تعبیر می‌گردد. در آثار مبارکه به تموّج بحر اعظم اشارات کثیره است. از جمله می‌فرمایند، "یا قوم قد تموّج بحرُالاعظم فی قطب العالم و ینطق کُلُّ موجٍ مِن أمواجه أنّه لا إله إلّا أنا المقتدر العزیز الرّحمن." (آثار قلم اعلی، ج6، ص24)

یا "تالله به ماج البحر الاعظم و مرّتِ الجبال و اخَذَتِ الزلازل قبائل الأرض فی الأقطار و به انفطرت سماء الأوهام و انشقّت أراضی قلوب الّذین کفروا بالمبدء و المآب." (آثار قلم اعلی، ج6، ص305)

و در لوح دیگر نازل، "امروز بحر موّاج و شمس مُشرق و نور ساطع." (اقتدارات، ص25)

**موج اوّل اتّحاد**

پیش از آن که به بحث اتّحاد پرداخته شود باید به این نکته توجّه داشت که حضرت بهاءالله جمیع اولیاء و دوستان را مخاطب قرار داده از عظمت یومی سخن به میان می‌آورند که "اکثر کتب عالم به ذکرش مزیّن." در این باب در آثار بسیار اشاره شده است. از جمله می‌فرمایند، "میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدّسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعةالله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلّیات انوار ربّ مزیّن." (مجموعه الواح، ص268)

در لوح دیگر می‌فرمایند، "قل تالله قد ظهر ما هو المسطور فی کتب‌الله ربّ العالمین انّه لهو الّذی سُمّی فی التّوریة بیهوه و فی الإنجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنّبأ العظیم. تمسّکوا یا قوم بما وُعِدتُم بِه مِن قبل بلسان النّبیّین و المرسلین." (آثار قلم اعلی، ج2، طبع کانادا، ص25)

و امّا اتّحاد؛ اتّحاد هدف کلّی و اصلی امر مبارک است. ظهور جمال مبارک برای اتّحاد است. در سورةالرّئیس نازل، "قد جاء الغلام لیُحیی العالم و یتّحد مَن عَلَی الأرض کلّها..." و در لوح خطاب به پاپ نازل، "قد أتی لحیوة العالم و اتّحاد مَن عَلَی الأرض کلّها..."

اتّحاد را حضرت بهاءالله در لوح اتّحاد (ادعیه حضرت محبوب، ص388) چنین تعریف می‌فرمایند، "اتّحاد در رتبۀ اوّلیه اتّحاد در دین است و این اتّحاد لازال سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده... اتّحاد در مقامی اتّحاد در قول است و این بسیار لازم است... در مقامی اتّحاد اعمال مقصود است... از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت... از جمله اتّحاد نفوس و اموال است و به این مقام ختم می‌نماییم ذکر اتّحاد را... و این اتّحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است ... از این اتّحاد مواسات ظاهر..."

جمال قدم می‌فرمایند که برای اصلاح عالم و اتحاد مردمان بلایا را قبول کردند. بدین لحاظ انتظار دارند که احبّای الهی در وهلۀ اولی و سایر نفوس در رتبۀ بعدی با یکدیگر متّحد شوند تا ارض از بلاهای مختلفه رهایی یابد و به سعادت حقیقی نائل شود.

**موج دوم امانت**

اگرچه دربارۀ معانی گوناگون امانت، از جمله امانتی که خداوند در آغاز خلقت به انسان سپرد، یا فقرا امانت خدایند در میان مردمان، بسیار سخن رفته است، امّا در اینجا مقصود حفظ امانت مردمان است نزد انسان. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر امروز نفسی به طراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسی که پیاده به شطر اقدس توجّه نماید و به لقای معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از برای مدینۀ انسانیت به مثابۀ حصن است و از برای هیکل انسانی به منزلۀ عین. اگر نفسی از او محروم مانَد در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگرچه در حدّت بصر مانند زرقاء یمامه باشد." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص25)

در بیان دیگر نازل، "اگر احبّای الهی به طراز امانت و صدق و راستی مزیّن نباشند ضرّش به خود آن نفوس و جمیع ناس راجع. اوّلاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمۀ الهیّه و اسرار مکنونۀ ربّانیّه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن ورائها قهرالله و غضبه و عذاب‌الله و سخطُه." (اقتدارات، ص168)

**موج سوم اثبات تقدس ذات الهی**

حضرت بهاءالله بارها گلایه کرده‌اند که اعمال احبّاء باید سبب هدایت خلق شود و خلق در صورتی هدایت می‌شوند که از تأثیر کلام الهی بر احبّا و مؤمنین آگاه شوند. جمال قدم در مقام گلایه می‌فرمایند، "غیب منیع لایدرک ینوح و یبکی چه که استشمام نمی‌نماید آنچه را که الیوم محبوب است اهل حق باید به اخلاق صاحب امر ظاهر شوند." (امر و خلق، ج3، ص181)

خطاب به جناب ملا صادق مقدّس، ایادی امرالله، می‌فرمایند، "سعی نمایید که به سجایای الهی و اخلاق او عبادش متخلّق شوند و مابین ناس ظاهر گردند. از اوّل این ظهور بدیع در کلّ الواح نهی از نزاع و جدال و محاربه و معارضه و قتل شده. مع‌ذلک بعضی عامل شدند آنچه را که ضرّ آن به اصل شجرۀ الهیّه راجع شده. قسم به جمال محبوب که حجّت بالغۀ الهی بر عباد تمام نشده. اگرچه لازال حجّتش بالغ و کامل و تام بوده و خواهد بود. مثلاً ملاحظه نمایید اکثری از ناس به منبع فیوضات رحمانیّه و معدن لآلی اسرار علم ربّانیّه وارد نشده‌اند و از حجّیت حجّت بنفسها و ما یظهر مِن عندها غافل بوده و خواهند بود. چه که مقرّ استوای عرش ظهور مخصوص محلّ واحد است. لذا از اکثری مستور و اکثری از او محجوب. آنچه در مابین ناس منتشر و ظاهر و باهر است کلمات او است و احبّای او و امّا از احبّای او که به اسم او مذکورند و به حبَ منسوب احدی رایحۀ تقدیس و تنزیه استشمام ننموده چه که اکثری به اعمال غیرمرضیّه و افعال قبیحه عامل و مرتکبند. ناس هم از اهل قیاسند. آنچه از این فئه مشاهده می‌نمایند به مظهر انوار احدیّه نسبت می‌دهند. به این جهت است که قهر الهی الی حین مشرکین را اخذ ننموده. قسم به جمال قدم اگر احبّای حق به تقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق او علی قدرهم در مابین بریّه ظاهر می‌شدند اکثری از ناس را الیوم مؤمن و مقبل الی الله مشاهده می‌نمودی." (پیک راستان، ص13)

**موج چهارم اتّصاف به صفاتی که سبب ارتقاء شود**

جمال مبارک مقصود از ظهور انبیاء را ارتقاء نفوس به مقام تقدیس و تنزیه ذکر فرموده‌اند. در لوح نصیر مذکور، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه وانقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایۀ وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم." (مجموعه الواح، ص164)

بنابراین هر امری که سبب ارتقاء نفوس شود پسندیده و هرچه سبب تنزّل آنها شود ناپسند و مذموم است. مثلاً در لوحی چنین نازل، "إنّ الإنسان مرّةً یرفعه الخضوع الی سماء العزّة و الإقتدار و اُخری ینزله الغرور الی مقام الذّلّة و الإنکسار." (امر و خلق، ج3، ص94) بنابراین برای ارتقاء انسان او را به خضوع و خشوع و فروتنی و نهی از استکبار و افتخار دعوت می‌فرمایند. جالب اینجا است که اگرچه صفات مرضیه مایۀ مباهات است ولی مباهات به آنها سبب تنزّل انسان می‌شود زیرا نهی از افتخار به یکدیگر نیز تصریح شده است. نویسندۀ معروف، محمّد حجازی، می‌نویسد، "آنچه مایۀ مباهات است علم است و اخلاق و آن که به این دو مباهات کند نه علم دارد نه اخلاق."

جمال مبارک مایلند احبّاء سیر کمالیه را طیّ کنند و به اعلی مدارج ترقّی نمایند. در لوحی تصریح می‌فرمایند، "إنّه ما أراد إلّا ارتفاع النّفوس و ارتقائهم." (آثار قلم اعلی، ج7، ص1)

در واقع می‌توان گفت که انسان با دو هدف خلق شده. یکی ارتقاء روحانی او و دیگری مساعدت به دیگران جهت آگاهی از ودایع مکنونه در آنها که با کشف آنها به ارتقاء وجود خود کمک کنند و در این عالم ادنی و دنیای گذرا به کسب مقامات عالیه در عوالم الهیّه نائل گردند. حضرات انبیاء نیز برای آگاه کردن انسان از این ودایع الهیّه و نحوۀ کشف و ابراز آنها ظهور می‌فرمایند. بنابراین انسان که طلسم اعظم است اگر به قدر و مقام خود عارف شود، ابداً گرد منهیات که سبب تنزّل او در گرداب ذلّت می‌شود نگردد و نقطه نظرش اوج افلاک است که جایگاه اوست.